

(وَمِنْ خُطْبَةٍ لَهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ) خَطَبَهَا بِصِفِّينَ: أَمَا بَعْدُ فَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ
سُبْحَانَهُ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا بَوْلَايَةِ أَمْرِكُمْ، وَ لَكُمْ عَلَيَّ مِنَ الْحَقِّ مِثْلُ الَّذِي
لِي عَلَيْكُمْ، وَ الْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ، وَ أَضْيَقُهَا فِي التَّنَاصُفِ،
لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا جَرَى عَلَيَّ، وَ لَا يَجْرِي عَلَيَّ إِلَّا جَرَى لَهُ. وَ لَوْ كَانَ
لِأَحَدٍ أَنْ يَجْرِيَ لَهُ وَ لَا يَجْرِيَ عَلَيَّ لَكَانَ ذَلِكَ خَالِصًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ دُونَ
خَلْقِهِ، لِقُدْرَتِهِ عَلَى عِبَادِهِ، وَ لِعَدْلِهِ فِي كُلِّ مَا جَرَتْ عَلَيْهِ صُرُوفُ قَضَائِهِ،
وَ لَكِنَّهُ جَعَلَ حَقَّهُ عَلَى الْعِبَادِ أَنْ يُطِيعُوهُ، وَ جَعَلَ جَزَاءَهُمْ عَلَيْهِ مُضَاعَفَةً
الثَّوَابِ تَفْضُلًا مِنْهُ وَ تَوْسَعًا بِمَا هُوَ مِنَ الْمَزِيدِ أَهْلُهُ. ثُمَّ جَعَلَ سُبْحَانَهُ مِنْ
حُقُوقِهِ حُقُوقًا افْتَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ، فَجَعَلَهَا تَتَكَافَأُ فِي
وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، وَ
أَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ سُبْحَانَهُ مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقُّ الْوَالِيِ عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ
حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِيِ، فَرِيضَةٌ فَرَضَهَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ.
فَجَعَلَهَا نِظَامًا لِلْفَتَاهِمِ، وَ عِزًّا لِذِيهِمْ، فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ، إِلَّا بِصَلَاحِ
الْوَالِيِ، وَ لَا تَصْلُحُ الْوَالِيَةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ، فَإِذَا أَدَّتِ الرَّعِيَّةُ إِلَى الْوَالِيِ
حَقَّهُ، وَ أَدَّى إِلَيْهَا حَقَّهَا، عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ، وَ قَامَتْ مَنَاهِجُ الدِّينِ، وَ
اعْتَدَلَتْ مَعَالِمُ الْعَدْلِ، وَ جَرَتْ عَلَى أَذْلَالِهَا السُّنَنُ، فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ،
وَ طَمَعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ، وَ نَيْسَتْ مَطَامِعُ الْأَعْدَاءِ، وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ
وَالِيَهَا، أَوْ أَجْحَفَ الْوَالِيُ بِرِعِيَّتِهِ، اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ، وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ
الْجَوْرِ، وَ كَثُرَ الْإِدْغَالُ فِي الدِّينِ، وَ تَرَكْتَ مَحَاجَّ السُّنَنِ، فَعَمِلَ بِالْهَوَى،

وَ عَطَلَتِ الْأَحْكَامُ، وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النَّفُوسِ، فَلَا يُسْتَوْحَشُ لِعَظِيمِ حَقِّ
 عَطَلٍ، وَ لَا لِعَظِيمِ بَاطِلٍ فُعِلَ، فَهَذَا لِكَ تَذَلُّ الْأَبْرَارِ، وَ تَعِزُّ الْأَشْرَارِ، وَ
 تَعْظُمُ تَبِعَاتُ اللَّهِ عِنْدَ الْعِبَادِ، فَعَلَيْكُمْ بِالتَّصَاحُحِ فِي ذَلِكَ وَ حُسْنِ التَّعَاوُنِ
 عَلَيْهِ، فَلَيْسَ أَحَدٌ وَ إِنِ اشْتَدَّ عَلَى رِضَا اللَّهِ حِرْصُهُ، وَ طَالَ فِي الْعَمَلِ
 اجْتِهَادُهُ، بِبَالِغِ حَقِيقَتِهِ مَا اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَهْلُهُ مِنَ الطَّاعَةِ لَهُ، وَ لَكِنْ مِنْ
 وَاجِبِ حُقُوقِ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ النَّصِيحَةَ بِمَبْلَغِ جُهْدِهِمْ، وَ التَّعَاوُنَ عَلَى
 إِقَامَةِ الْحَقِّ بَيْنَهُمْ، وَ لَيْسَ أَمْرٌ وَ إِنِ عَظُمَتْ فِي الْحَقِّ مَنَزَلَتُهُ، وَ تَقَدَّمَتْ
 فِي الدِّينِ فَضِيلَتُهُ بِفَوْقِ أَنْ يُعَانَ عَلَى مَا حَمَلَهُ اللَّهُ مِنْ حَقِّهِ، وَ لَا أَمْرٌ وَ
 إِنِ صَعَّرَتُهُ النَّفُوسُ وَ اقْتَحَمَتُهُ الْعُيُونُ بِدُونِ أَنْ يُعِينَ عَلَى ذَلِكَ، أَوْ يُعَانَ
 عَلَيْهِ. ■

فَأَجَابَهُ -عَلَيْهِ السَّلَامُ- رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِكَلَامٍ طَوِيلٍ يُكْثِرُ فِيهِ الثَّنَاءَ
 عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ سَمْعَهُ وَ طَاعَتَهُ لَهُ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ مِنْ حَقِّ مَنْ عَظُمَ
 جَلَالُ اللَّهِ فِي نَفْسِهِ، وَ جَلَّ مَوْضِعُهُ مِنْ قَلْبِهِ أَنْ يَصْغُرَ عِنْدَهُ -لِعَظْمِ
 ذَلِكَ- كُلُّ مَا سِوَاهُ، وَ إِنِ أَحَقَّ مَنْ كَانَ كَذَلِكَ مَنْ عَظُمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ
 عَلَيْهِ، وَ لَطْفَ إِحْسَانِهِ إِلَيْهِ، فَإِنَّهُ لَمْ تَعْظُمْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَى أَحَدٍ إِلَّا أَزْدَادَ
 حَقِّ اللَّهِ عَلَيْهِ عِظْمًا، وَ إِنِّ مِنْ أَسْخَفِ حَالَاتِ الْوَلَاةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ
 أَنْ يَظُنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ، وَ يُوَضَّعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ. وَ قَدْ كَرِهْتُ أَنْ
 يَكُونَ جَالٌ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحَبُّ الْإِطْرَاءِ، وَ اسْتِمَاعِ الثَّنَاءِ، وَ لَسْتُ -

بِحَمْدِ اللَّهِ - كَذَلِكَ، وَ لَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ انْحِطَاطاً لِلَّهِ
سُبْحَانَهُ عَنْ تَنَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظَمَةِ وَالْكَبْرِيَاءِ، وَ رَبِّمَا اسْتَحْلَى
النَّاسُ الثَّنَاءَ بَعْدَ الْبَلَاءِ، فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى
اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ فِي حُقُوقٍ لَمْ أفرُغْ مِنْ أدَائِهَا، وَ فَرَانِضٍ لَا بَدَّ مِنْ
إِمْضَائِهَا. فَلَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْجَبَابِرَةَ، وَ لَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا
يُتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ، وَ لَا تُخَالِطُونِي بِالْمُصَانَعَةِ، وَ لَا تَظُنُّوا بِي
اسْتِثْقَالًا فِي حَقِّ قِيلَ لِي، وَ لَا الْتِمَاسَ إِعْظَامِ لِنَفْسِي، فَإِنَّهُ مَنْ اسْتَثْقَلَ
الْحَقَّ أَنْ يُقَالَ لَهُ أَوْ الْعَدْلَ أَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا أَثْقَلَ عَلَيْهِ،
فَلَا تَكْفُؤُوا عَنْ مَقَالَةِ بَحَقٍّ أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ. فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ
أُخْطِئَ، وَ لَا أَمِنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَنِي اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ
بِهِ مِنِّي، فَإِنَّمَا أَنَا وَ أَنْتُمْ عِبِيدٌ مَمْلُوكُونَ لِربِّ لَا رَبَّ غَيْرُهُ، يَمْلِكُ مِنَّا مَا
لَا نَمْلِكُ مِنْ أَنْفُسِنَا، وَ أَخْرَجَنَا مِمَّا كُنَّا فِيهِ إِلَى مَا صَلَحْنَا عَلَيْهِ فَأَبْدَلْنَا
بَعْدَ الضَّلَالَةِ بِالهُدَى، وَ أَعْطَانَا الْبَصِيرَةَ بَعْدَ الْعَمَى.

خطبه‌ای در صفین

حقوق اجتماعی

پس از ستایش پروردگار! خداوند سبحان، برای من، بر شما به جهت سرپرستی حکومت، حقی قرار داده، و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است، پس حق گسترده‌تر از آن است که توصیفش کنند، ولی به هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد. حق اگر به سود کسی اجراء شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود، و چون به زیان کسی اجراء شود روزی به سود او جریان خواهد داشت. اگر بنا باشد حق به سود کسی اجراء شود و زیانی نداشته باشد، این مخصوص خدای سبحان است نه دیگر آفریده‌ها، به خاطر قدرت الهی بر بندگان، و عدالت او بر تمام موجوداتی که فرمانش بر آنها جاری است، لکن خداوند حق خود را بر بندگان، اطاعت خویش قرار داده، و پاداش آن را دوچندان کرده است، از روی بخشندگی، و گشایشی که خواسته به بندگان عطا فرماید.

حقوق متقابل رهبری و مردم

پس خدای سبحان! برخی از حقوق خود را برای بعضی از مردم واجب کرد، و آن حقوق را در برابر هم گذاشت، که برخی از حقوق برخی دیگر را واجب گرداند، و حقی بر کسی واجب نمی‌شود مگر همانند آن را انجام دهد. و در میان حقوق الهی بزرگترین حق، حق رهبر بر مردم، و حق مردم بر رهبر است، حق

واجبی که خدای سبحان، بر هر دو گروه لازم شمرد، و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر، و عزت دین قرار داد. پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آنکه زمامداران اصلاح گردند، و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درستکاری رعیت. و آنگاه که مردم حق رهبری را ادا کنند، و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه عزت یابد، و راههای دین پایدار، و نشانه‌های عدالت برقرار، و سنت پیامبر (ص) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود، و مردم در تداوم حکومت امیدوار، و دشمن در آرزوهایش مایوس می‌شود. اما اگر مردم بر حکومت چیره شوند، یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگبازی در دین فراوان می‌گردد. و راه گسترده سنت پیامبر (ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماریهای دل فراوان گردد، مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌شود، یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند، پس در آن زمان نیکان خوار، و بدان قدرتمند می‌شوند، و کیفر الهی بر بندگان بزرگ و دردناک خواهد بود. پس بر شماست که یکدیگر را نصیحت کنید، و نیکو همکاری نمایید. درست است که هیچ کس نمی‌تواند حق اطاعت خداوندی را چنانکه باید بگذارد، هر چند در به دست آوردن رضای خدا حریص باشد، و در کار بندگی تلاش فراوان نماید، لکن باید به مقدار توان، حقوق الهی را رعایت کند که یکی از واجبات الهی، یکدیگر را به اندازه توان نصیحت کردن، و برپا داشتن حق، و یاری دادن به یکدیگر است. هیچ کس هر چند قدر او در حق بزرگ، و ارزش او در دین بیشتر باشد، بی‌نیاز نیست که او را در انجام حق یاری رسانند، و هیچ کس گرچه مردم او را خوار شمارند، و در دیده‌ها بی‌ارزش باشد، کوچکتر از آن نیست که کسی را در انجام

حق یاری کند یا دیگری به یاری او برخیزد. پس یکی از یاران بپا خواست و با سخنی طولانی امام را ستود، حرف شنوایی و اطاعت از امام را اعلام داشت آنگاه امام فرمود: کسی که عظمت خدا در جانش بزرگ، و منزلت او در قلبش والاست، سزاوار است که هر چه جز خدا را کوچک شمارد، و از او سزاوارتر کسی که نعمتهای خدا را فراوان در اختیار دارد، و بر خان احسان خدا نشسته است، زیرا نعمت خدا بر کسی بسیار نگردد جز آنکه حقوق الهی بر او فراوان باشد.

روابط سالم و متقابل رهبر و مردم

مردم! از پست‌ترین حالات زمامداران در نزد صالحان این است که گمان برند آنها دوستدار ستایش باشند، و کشورداری آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد، و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم، و خواهان شنیدن آن می‌باشم، سپاس خدا را که چنین نبودم، و اگر ستایش را دوست می‌داشتم، آن را رها می‌کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان، و بزرگی و بزرگواری که تنها خدا سزاوار آن است. گاهی مردم، ستودن افرادی را برای کار و تلاش روا می‌دانند. اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستایید، تا نفس خود را به وظائفی که نسبت به خدا و شما دارم خارج سازم، و حقوقی که مانده است بپردازم، و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد اداء کنم، پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید، و چنانکه از آدمهای خشمگین کناره می‌گیرند دوری

نجوید، و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید، و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشم. زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن دشوارتر خواهد بود. پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آنکه اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید، پس همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاریم که جز او پروردگاری نیست، او مالک ما، و ما را بر نفس خود اختیاری نیست، ما را در آنچه بودیم خارج و بدانچه صلاح ما بود درآورد، به جای گمراهی هدایت، و بجای کوری بینایی به ما عطا فرمود.